

## The Continuing Relevance of Qaysari's Thought: Divine Imagination and the Foundations of Natural Spirituality

[جیمز وینستن موریس: این نسخه ای از سخنرانی پیش چاپ ویراست نشده مقاله با ترجمه ای است که در سلسله مقالات سمپوزیمی که در باره اندیشه اسلامی در قرون سیزده و چهارده، در مورد اندیشه داود قیصری ارائه و بعداً با مرور و اصلاحات، و ویراست ت. کوچ، کیسری T. Koç, Kayseri (ترکیه)، ۱۹۹۸، صص ۱۷۱ - ۱۶۱ (با ترجمه ترکی) به چاپ رسیده است. اگر به هر صورتی نقل یا توزیع می گردد، خواهشمند است تمام ارجاعات را به چاپ ویراست منضم کنید. متشکرم.]

### ادامه ارتباط قیصری: خیال الهی و بنیادهای روحانیت طبیعی<sup>۱</sup>

... و اگر خداوند بعضی مردم را به دست بعضی دیگر دفع نمی کرد، هم صومعه های راهبان و هم معابد [مسیحیان] و هم عبادتگاهها [ای یهودیان] و هم مساجد [مسلمانان] که نام خداوند در آنجا بسیار یاد می شود، ویران می گردید، و خداوند هرکس را که [دین] او را یاری کند، یاری می دهد، ... (۴۰ : ۲۲)

موضوعی که امروز دوست دارم در باره اش سخن گویم، ساده و بی پیرایه است: چرا امروز آنانی که در تاریخ فلسفه و الهیات اسلام تخصص ندارند، به نوشته های داود قیصری (و به گونه ای گسترده تر، به شیخ اکبر، ابن عربی، که موضوع اصلی و منشأ الهام قیصری بوده است) دلبستگی پایا پیدا می کنند؟ ما ناگزیریم این پرسش را در مورد هر اندیشمند، هنرمند یا متفکر دینی بارزی بپرسیم. و هر گاه دانشجویانم چنین آفریدگاران و اندیشمندانی را برای نخستین بار درمی یابند، من به آنان می گویم، برای اینکه واقعاً آثار و اهداف ژرفتر چنین اندیشمندان خلاق را درست بفهمیم، باید بدانیم «آنان چه کار می کردند یا چه می آفریدند - یعنی، باید برانیم چگونه آنان، امروز در این جا و آنجا در فرهنگ و تمدن ما نفوذ و با ما ارتباط برقرار کرده اند؟» چرا که انتقال و ارتباط اندیشه وابسته به این فهم درست و از پس آن می رسد؛ یعنی، هرچیزی که کمتر از این باشد، زیاده ستایی و توهم گذراست.

با اندیشه داود قیصری، بیش از دو دهه پیش، وقتی آشنا شدم که با توشیهیکو و جلال آشتیانی در ایران کار می کردم، و در آنجا بود که با کمالات بارز وی (آشتیانی) که معلمی ریز بین و بهترین شارح فصوص الحکم بود، آشنا شدم. و خیلی زود دریافتم که شرح وی مفیدترین و دقیق ترین شرح در مورد اسرار فصوص است، و مقدمه مشهورش به آن شرح، خلاصه شاهکاری فلسفی و توضیحی مجاب کننده می باشد که بینشهای معنوی ابن عربی و تلمیحات بسیار شاعرانه اش را به روشنی می نمایاند. آنچه در آن اثر مشهور قیصری معلوم شد، مرکزیت خلاق شخصی وی در مورد خیال الهی/هستی است - حتی با وجود تمام دلایل ژرفی که در مورد مسایل مورد تأکیدش داشت، در آن زمان برای

<sup>۱</sup> - محتوای این مقاله عمیق و نویسنده کنکاشی دقیق ارائه داده است. ترجمه تحت اللفظی آن مرا ناخوشایند می نمود؛ از این روی بر آن شدم تا در مواردی چند کلمات و عبارات کوتاهی را به محتوای کلام نویسنده بیفزایم تا انتقال معنا را تسهیل و سلاست زبان دوم را حتی المقدور تأمین کنم. گمان نمی کنم در محتوا و معنای کلام تصرفی کرده باشم.

من چندان هم آشکار نمی نمود. اما چون امروز در پرتو وجهی که به قیصری، به عنوان عامل و خالق تاریخی مهمی، در این سمپوزیم جهانی می شود، که به بر راستی سزاوار اوست، اندیشه های او را بازنگری می کنم، او را با اهمیتی گسترده تر و با عنوان فردی فعال از این حیث سیاسی، و فلسفه الهی خلاق اسلامی می یابم که به شیوه سنتی فیلسوفانی کلاسیک، چون ابن سینا، ابن رشد و نصیر الدین طوسی در ذهنم خطوط می کند - حتی اگر مواضع الهیاتی قیصری حامی (آیه ای قرآنی باشد که سخنم را با آن شروع کردم) و نیز با تزه های دنیوی بسیار رادیکال آن اندیشمندان «فلسفه ارسطویی» بسیار تفاوت داشته باشد.

سخن کوتاه، برداشتم این است که دلایل وحدت ساز ژرفی که امروز از نوشته ها و آموزه های قیصری استنباط می کنیم، در واقع متفاوت یا مغایر با زمان او نیست: یعنی، همان جانبداری از زمینه های فلسفی متداول و روشنگری چیزهایی است که در قرآن بارها دین حق، دین خدا، یا دین قییم خوانده می شود - و این همان اصل مسلم قرآن در مورد ماهیت معنویت جهان شمولی انسان - در مقابل یک سری محدودیتهای پایا و سوء تفاهمهای خطرناکی می باشد - که نتایج عملی و سیاسی بسیار گسترده ای از آن جاری است. و اما از دیدگاهی که از درون سنت اسلامی بعدی ناشی می شود، ما می توانیم بگوییم که عرفان نظری («معنویت تئوریک»)، قیصری و همگنان او را در قالب گفتمانی به بهترین وجه می فهمیم که در قلمرو عرفان عملی، و در صورت متعدد عملی نظری علوم انسانی اسلامی قرار دارد و از غنای خلاق و چندسانی زیادی برخوردار است. البته مخاطب نوشته های قیصری، مانند آموزه ها و بافت نهادی او، نخبگان دینی روزگارش بودند، دانشجویانی که پیشاپیش - با علوم سنتی عربی اسلام سنخیت لازم را به دست آورده باشند - خیلی زود متوجه خواهند شد که به راههای زیادی راهنمایی و فراخوانده می شوند که هدایت کننده، کمک بخش و بسیار کوشش گرا و درون ستیز، و روشها و نهادهایی از آنها شکوفا شده اند، که همه در تاریخ اسلام ریشه دارند. کار فلسفی قیصری را در مقابل زمینه عملی و تاریخی آن باید دید - که بر پایه آثار ابن عربی ساخته شده است. قیصری کار ماورای الهیاتی و فرا منجی جامعی از ایمان و عمل اسلامی را فراهم می آورد که فضیلت خاص آن رهایی از نقش مثبت، حتی گریزناپذیری است از چندسانی تمام نمونه های معنوی انسان، و به معنای وسیع آن، از گستره کامل نهادهای دینی، روشها و اعمالی که با طیف نیازهای انحصاری و کمکهای (فطری) سازگار است. هرچند به اندازه لازم آگاهی تاریخی نسبت به آن دوران ندارم تا در باره اثر غیر مستقیم قیصری داوری کنم، ولی از راه آثار شاگردان و مریدان خود قیصری، حد اقل می توانم فرضیه پردازی کنم که این رایحه دل انگیزی که در ژرف بینی و ادراک دارد، وقتی به شیوه تاریخی جاری برگردانده شود، حد اقل بخشی از نقش استقامت قابل ملاحظه ای را که در امپراتوری عثمانی و در کشورهایی که جایگزین آن شده اند، ایفا می کرده است.

اکنون اگر آنچه را گفته ایم به واژه های معاصر برگردانیم، می توانیم بگوییم قیصری موضوع «ماوراء فلسفه» ای را با شیوایی و رسایی تام بیان کرده است، که فهم جامع، دگردیسی از ابعاد متعدد حقیقت و ماهیت انسانی است و به روشنی جنبه های متداول جهانی و نیز چندسانی و ویژگیهای لازم تمام ادیان و حیانی عالم را از آن می توان استنباط کرد - که البته فهم آن دشوار و پیچیده است و موضوع در آشنایی عمیقی ریشه دارد که حقایق آن و «خلق جدید مدام» در زندگی عملی معنوی پایدار را می نمایاند. اگر خود را مجاز بدانیم موقعیتهای تاریخی را جا به جا کنیم، دشوار نیست که زمینه اندیشه قیصری را از فرق اسلامی رقیب زمان وی در مکاتب و طرق زمان خود و با وجوه شناختی که از زندگی معنوی این دوران خود داریم گسترش دهیم. در واقع، برای تاریخدانانی که می دانند علوم انسانی اسلامی در قرون قبل از قیصری به قدری متنوع و خلاق بوده است که برای ما باورکردنی نیست، آیا شگفت آور است بپرسیم طیف فعالیت دینی و معنوی زمان ما واقعاً از آنچه در دار الاسلام قرنها پیشین وجود داشته بزرگتر نیست؟

در هر رویدادی، نقطه عطف اندیشه دینی و فلسفی قیصری روش اتصال و جانبداری او از نقش کلیدی متافیزیک و معنوی *خیال الهی* هستی است - که هر انسانی آن را تجربه می کند - و هر *فردی نتیجه* لازم را از آن می گیرد؛ و این همان رابطه هر جانی با الوهیت می باشد. کاربردهای سیاسی، عملی این بینش الزام نقش معنوی *آزادی* و *مسئولیت* لایفک هر فردی را نشان می دهد، که *چند سانی* و *خلاقیت* دیرپاب او را - در تمام زمینه های فعالیت انسانی روشنتر می نمایند - که نتیجه طبیعی قدرشناسی و جانبداری از آن ابعاد انسان است. در کلامی کوتاه، عالم خیال از روی بی میلی و از ته دل *دموکراتیک* است. در کائناتی که مدام تازه می شود، همواره تجلیات (*مناظر*) منحصر به فرد، «نشانه ها» (*آیات*)، و «حضرات» الهی که در متافیزیک قیصری تفصیل می شوند، هیچ پدیده ای را نمی تواند با عنوانی «غیر- از خدا» تلقی و آن را مستثنا یا حذف کند؛ و این عین استقرار *توحید*، و یکتایی است که در تمام هستی ممکن، و طالب این جامعیت می باشد. در درون این متن حرکت جاری هر جان انسانی از حال آشنای بشری او تا ادراک و کمال غایی او به عنوان *انسان* خدا گونه ای، که آینه مجلای صفات و اسمای الهی است - که طریق کمال معنوی منتهی به مسئولیت حقیقی و «هم آفرینی» با خداوند را طی می کند - که نیازمند *آزادی* مدام برای یادگیری حقیقت باطنی *رحمت* خلاق نامتناهی الهی می باشد (که تمام صفات الهی در آن اسم جمع است). ما نیز با اشتباهات بی شماری که تجربیات روزانه مان مرتکب می شویم، در هر قلمروی، از نتایج اشتباهتمان می آموزیم.

از این دیدگاه، همان گونه که قیصری بارها اصرار می ورزد، تنها از طریق تجربه کلی متناوب و در عین حال *آزمونها*، و «آزمایشها» ی لازم فردی است که افراد انسان به طور انفرادی به فضایل معنوی اصلی و دینی دست می یابند که از آن جمله است: «*ایمان، تقوا، صبر، توکل، شکر* و تمام فضایل دیگری که در زندگی انبیا و اولیا تجلی و تجسم می یابد، و برای افراد انسان آشکار می گردد. و همان گونه که قیصری به روشنی و با جامعیت تام بیان می کند، این نمایش سرای تمام *آزمونها* - و نیز فضایل معنوی و دیگر الهاماتی است که تنها طریق کشفیات برای ما معلوم می شود - و در واقع، چیزی جز خیال هم نیست؛ چون وقتی به فرایند معنوی و تطهیر فردی به دقت می نگریم، کاملاً آشکار می شود که این فرایندی الزامی و ذاتی است که خود را برای تمام افراد انسان ظاهر می نماید؛ یعنی، به دین، فرهنگ، یا زمان و مکان خاصی اختصاص ندارد؛ در ضمن، تدبیر و تمهید این فرایند در دست توانای خداوند است - از این روی موضوعات اصلی قرآنی: مانند، سرنوشت، سرشت، فیض و تقدیر ربوبیت الهی - از طرق متعالی مجاب کننده ای بازگو می شوند که (در نمود نخست) تمام تلاشهای انسانی را برای دستکاری آنها بی امان کوچک و بی اثر جلوه می دهد، چرا که ما باید یاد بگیریم با وزش نسیم روح [در این دریا] ملاحی کنیم؛ زیرا سرانجام این فرایند در مرتبه جان و روحی نمود می یابد، که قیصری و یارانش آن دیار نامتناهی خیال الهی می نامند....

امکان دارد در این مقطع، کسانی که نه فیلسوف هستند و نه با متافیزیک سر و کار دارند، بر پایه فهم خود - و به حق - ایراد بگیرند و بگویند این موضوع که اندیشه اصلی قیصری را به خود معطوف داشته آن قدرها هم اصولی یا بحث انگیز نیست، بلکه بینشها و فرضیات ساده ای است که در قلب قرآن و آموزه های وحیانی دیگر وجود دارد، که تنها شیوه تبیین و تفصیل آن آئینهای مختلف متفاوت است. من نیز این اظهار نظر را به یقین قبول دارم. اما در واقع این ایراد چیزی را که برای ما برجسته می نمایاند، که در آیه مشهوری توشیف شد که بحثمان را با آن شروع کردیم؛ و ماهیت سیاسی و الهیاتی کار اصولی قیصری نیز همین است؛ که یک نوع «دفاع» از زندگی معنوی و پیش شرطهای سیاسی می باشد. ابعاد سیاسی وسیعتر کار قیصری فقط وقتی آشکار می شوند که آن را با کاربرد (یا تعدی) مداوم به نمادهای دینی - در سراسر عالم - مقابله کنیم، کاربردی که در هر زمانی که ما از آن اطلاع داریم - به عنوان موتوری از آن استفاده شده که عامل ساخت نظامهای اخلاقی و افتراقی و اهداف سیاسی و اجتماعی بوده است، و با این سوء استفاده از نمادهای دینی آنها را خیلی سریع به بیانات شور و شرساز بشری، از قبیل خشم، ترس، رنجش، حسادت و ناامیدی تقلیل و تبدیل

کرده اند. در این جا نیازی نمی بینم که وجوه تکراری این نتایج ویرانگری را فهرست کنم که در اثر این تقلیل مستدام این نمادهای دینی به اهداف سیاسی محدود و شور و شر برانگیز، هم در روزگار قیصری و هم در زمان ما تبدیل شده اند. در مقابل این زمینه مذکور، شاید بتوانیم نتایج عملی تمرکز قیصری را روی قلمرو خیال و نقش مرکزی و لاینفک آن در زندگی معنوی خود روشن تر ببینیم، نقشی که **وجود زمینه مشترک کلی** حقیقی را برای رشد و فهم معنوی و خلاقیت برجسته می نمایاند: و زمینه مشترکی که در آشناترین حوزه ها، آزمونها، اسرار و الهامات فردی ریشه دارد - یعنی در چیزی که دبلیو. ب. ییتز، W.B. Yeats شاعر ایرلندی آن را «نمایشگاه کوچک خرت و پرتهای قلب» می نامد. نتیجه اصلی قبول آن - در بین فاضل ترین و مؤثرترین «علمای» عصر قیصری - **دفاع** از بیانات زیباشناسی، اجتماعی، دینی و سیاسی متفاوت آن بینش در تمدن اسلامی زمانش بود، که در شاهکارهای علوم اسلامی شاعرانی مانند رومی و یونس امر Yunus Emre، از آن سخن می رانند و به تعدد طرق معنوی و روشهایی اشاره دارند که اولیای مشهور و ناشناخته - با آنها توجه خوانندگان خود را به وجوه ژرفتر رؤیت ناپذیر آثار و جذابیت معنویشان معطوف داشته اند، و فراسوی تمام آن وجوه تاریخی قابل رؤیت را نیز. به بیانی جامعتر آشکار نموده اند، آری از طریق جانهای ماست که اندیشه قیصری را تمام و کمال می توان به عنوان ژرف بینی حقیقت کلی قرآنی ملاحظه کرد، که در عبارت «دین حق» (دین الحق دین القیم) تبیین شده اند؛ چون این مطلب زمینه مشترک حقیقت و تجربه ای است که شاکله آن در طی تاریخ در تمام «ادیان انسان» آفریده شده و قوام یافته است.

دقیقاً در این مرتبه ژرف بینی، تصریح می کنم، که اندیشه قیصری به تمدید اعطای ارزشمند الزامی خود برای تمام مردم دنیای امروز ادامه می دهد؛ زیرا در دنیای نقصان پذیری که ما سکونت گزیده ایم، نه فقط معدودی فیلسوف و عالم علوم الهی - بل هرچه بیشتر «مردم عادی»، هر روز عملاً و بناچار با قضیه دو وجهی (خطرناک) سیاسی پایداری که در همین چند سانی دینی و گرایش معنوی محسوس است، دست به گریبان می باشند. و رسانه ها هم با دوز و کلکشان، از هر سو، از چندان خوشحال اند که در پوست خود نمی گنجند؛ و نمی توانند نشانه های چیره توهم مذهبی، تفرقه، فریب و کشمکش را برجسته نمایند - یا «راه حلهایی» را تعمیم ندهند که حتی کم دوامتر و توهمزاتر و گمراه کننده تر می باشند. در مقابل این زمینه ناخوشایند، اگر ما ژرف بینی خیال الهی و انعکاسات نامتناهی آن را همان گونه که قیصری ارائه می دهد - برگزینیم و به کار بندیم - به سمت فهم مراتب هرچه ژرفتر آگاهی و وحدت، آگاهی نسبت به چند سانی نمادهای دینی سوق داده می شویم، اینها (مثالیات) یعنی، **نمادها**یی هستند که اگرچه در عوالم حیاتی و سنن فرهنگی - تاریخی متفاوتی رشد می کنند، ولی به حقایق و اهداف الهی ژرفتر واحدی اشاره دارند. و اگر این ژرف بینی را جدی بگیریم، بر ما آشکار خواهد شد که افراد انسان - فراسوی تمام تفرقه های زمانی و مکانی و فرهنگی - به واسطه کارهای (هم)آفرینشی و تبادل اطلاعاتی، و به واسطه تلاشهای مشترک سیاسی - اجتماعی ای که آن آفرینش و تبادل را برای ما ممکن می سازد، و به راستی و به یقین ادراک می کنیم که همه امت واحده (الهی) هستیم.

به گفتاری دیگر، اگر ما مرکزیت خیال را آن چنان که در اندیشه قیصری اعمال می شود، جدی بینگاریم، ما نیز این ژرف بینی الزامی و امید بخش را همه جا در اطراف خود تجربه خواهیم کرد، آن چنان که در سوره ۱۱۰ توصیف می شود: «... **آنگاه که نصرت الهی و پیروزی فراز آید. و مردم را بینی که گروه گروه به دین الهی درآیند. پس سپاسگزارانه پروردگارت را نیایش کن و از او آمرزش بخواه که او بس توبه پذیر است.**»